

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۸ اپریل ۲۰۲۳

"ببرک" و پرورش نسلی دیده در از قماش خودش!

پنجشنبه - ۰۷ ثور ۱۴۰۲ - کابل: دوستانی که با نگاهشته های این قلم آشنائی دارند، احتمالاً به خاطر داشته باشند که نخستین همکاری خود را با پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" به تاریخ "۱۷ نومبر ۲۰۱۷" یعنی تقریباً چهارونیم سال قبل آغاز نموده و در تمام این مدت با تحمل صد ها و هزاران مشکل همه روزه برای پورتال یک مطلب ارسال داشته ام که تعداد جمعی آنها به بیش از ۱۶۰۰ مطلب می رسد. - هرکس شک دارد به آرشیف در همین جا مراجعه نماید و با شمردن عناوین مطالب ارسالی هم شک خود را برطرف سازد و هم بر من منت گذارد.

این که کارم در تمام این مدت چگونه بوده و تا چه میزان از کمی و کاستی های آن برطرف شده است، بر می گردد از یک طرف به لطف و مهربانی خوانندگان پورتال که با تذکرات شان من را یاری نموده اند و از جانب دیگر زحمات شبانه روزی ویراستاران گرامی پورتال که از یادداشت های پراکنده و نامنظم من، یک مقاله تقدیم خوانندگان نموده اند. سپاسم را به هر دو جانب با صدای بلند اعلام می دارم. این نکته را نیز باید تذکار دهم که علی رغم تمام کاستی ها، در انتخاب موضوع چند نکته را همیشه در نظر داشته ام، از جمله یکی انتخاب موضوع مطابق درک خودم از ضرورت طرح آن در همان مقطع زمانی و دیگری عدم مداخله و احتراز از دامن زدن به پولیمیک هائی که اکثراً شکل "افسانه سرمنگسک" را به خود می گیرند، بوده است.

بر مبنای همین روش، امروز که روز هفتم ثور است و درست ۴۵ سال خونبار و ذلت آفرین از فاجعه ۷ ثور ۱۳۵۷ می گذرد، تصمیم داشتم مقداری با مراجعه به حافظه جمعی و برخی مجلات و مقداری هم حافظه خودم و مقایسه آن با شرایط زندگانی امروز، صرف در زمینه تغییرات در نرخ و نوا و قیمت اجناس مورد ضرورت از خوراک و پوشاک گرفته تا کرایه مسکن و ... نکاتی را خدمت شما خوانندگان گرانقدر تقدیم دارم، باشد بر مبنای آن خود بدون مداخله کس دیگری عواقب ویرانگر فاجعه خونبار ثور را در طی ۴۵ سال اخیر صرف در زمینه تنزل سطح زندگانی باشندگان این میهن متوجه شوید.

روی همین دلیل فکر نمودم حال که موضوع مورد بحثم را انتخاب نموده ام، چه بهتر نخست سری به رسانه ها و انترنت نیز بزنم شاید چیز به درد بخوری در آنها بیابم. ضمن مراجعه به سایر رسانه ها، در صفحه مخصوص افغانستان "بی. بی. سی." چشمم به نوشته آقای "ملک ستیز" که رسانه ایشان را "حقوقدان و پژوهشگر بین الملل" معرفی نموده، معنون به "کارنامه جنبش چپ در افغانستان؛ چهل و پنجمین سالگرد کودتای ثور" افتاد. با مطالعه آن

نوشته مصمم شدم تا به جای برنامه ای که رویدست داشتم، تماس مختصری به نگاشته ایشان گرفته، یکی از کمبودهای نوشته ایشان را که کتمان نقش سران باندهای خلق و پرچم در تربیت فرزندان معنوی آنها به مانند خودشان است، تذکار بدهم. ناگفته پیداست که تذکر این نکته بدان معنا نیست که راقم این سطور با بقیه نکات مطروحه از جانب ایشان موافقت دارم و بیان ایشان را درست و صادقانه می دانم، یعنی حق برخورد در قبال مقاله از اتلاق کلمه "جنیش چپ" به جواسیس یک کشور اشغالگر گرفته، الی تلاش جهت نجات آبروی نداشته جنایتکاران خلقی پرچمی را در عقب "منجلاب جنگ سرد" برای خود محفوظ می دانم.

آقای "ملک ستیز" کارنامه باندهای خلق و پرچم و حاکمیت ترور و دهشت آنها را کلاً در ساحات و عرصه های "سیاسی، اقتصادی، نظامی- امنیتی، اجتماعی و فرهنگی" دیده در تمام آنها فرض را بر آن گذاشته اند که یا تنها بازمانده از آن دوران ترور و دهشت جناب ایشان است و کس دیگری زنده نمانده تا از حاکمیت خونبار نوکران روس سخنی بگوید و یا اگر زنده هم مانده اند، حافظه شان را مطلقاً از دست داده اند و هیچ چیزی از آن زمان به خاطر ندارند. از همین رو تصمیم گرفتم که در یادداشت امروز یکی از کارنامه های دیگر آن باند ها، به خصوص شخص "ببرک کارمل" را که از قرار معلوم آقای "ملک ستیز" چنان عاشق و شیفته وی است که می خواهد ضمن صحبت تمام حرکات و حتا تون صدای وی را نیز تقلید نماید، نیز یادآوری نمایم. آن بخش تربیت و پرورش یک نسل از انسانهایی است که در شرافت باختگی، بی وجدانی، دروغگوئی، ریاکاری و دیده درائی، پای جای پای پدران معنوی شان گذاشته، نه تنها حین صحبت خاطرات ترسناک آنها را در اذهان زنده می نمایند، بلکه در نگارش هم مطلقاً نمایندگی از طرز تفکر سخیف آنها می نمایند.

برای اثبات این گفته، نخست به معرفی ببرک از دید همقطاران و نزدیکان خودش می پردازیم:

به اساس نوشته هائی که امروز از قلم افراد پرچمی از "کشتمند و وکیل" گرفته تا "عظیمی، زیارمل، لایق و ..." و خلقی هائی مانند "پنجشیری، قادر و ..." و کسانی چون "غوربندی" در دسترس قرار دارد، ببرک کارمل انسانی بوده دروغگو، ریاکار، مردم فریب، فراکسیون باز، رفیق کش، بی ناموس، خاین، نوکر و جاسوس قهار سوسیال امپریالیسم شوروی که حاضر بود تمام جهان هستی را فدای یک لبخند "برژینف و ..." نماید. وقتی به نگاشته آقای "ملک ستیز" مراجعه می نمایم دیده می شود که ببرک چگونه توانسته صفات و سجایای ناپسند و ضد انقلابی خودش را به شاگردش به ارث بگذارد.

آقای "ملک ستیز" که می داند بعد از اینهمه سال کوس رسوائی مناسبات مستعمراتی حاکمیت کابل با اشغالگران شوروی متوفا در عرصه جهانی و داخلی نواخته شده است، این مناسبات را خجولانه چنین بیان می دارد:

"... کلیه تصامیم سیاسی کشور را پلینوم کمیته مرکزی حزب، که نهاد سیاست ساز حزب بود، اتخاذ می کرد.

تصامیم سرنوشت ساز امور سیاسی در کاخ کرملین اتخاذ و توسط رهبری حزب دموکراتیک خلق تعمیم می یافت."*

هرگاه نقیض گوئی بین جملات سطر اول با جملات دومین سطر را نادیده بگیریم، می بینیم که چگونه آقای "ملک ستیز" با استفاده از روشی که "ببرک شیاد" از خود به میراث گذاشته می خواهد عدم استقلال و مستعمره بودن کشور ما را چنان در لفافه بیان دارد که کسی متوجه آن نشود.

همچنین ایشان در قسمت دیگری از نگاشته شان به جای آن که از کشتار بیرحمانه دیگر اندیشان، مخالفان و حتا توده های میلیونی کشور ما به وسیله جنایتکاران خلق و پرچم یاد نماید و حتا رقمی را که شخص "ببرک کارمل" در اولین سخنرانی اش بعد از بر سر گذاشتن تاج بردگی روسها در ۶ جدی ۱۳۵۸، بیان داشت و مسؤلیت کشته شدن یک

میلیون از هموطنان ما را بر دوش "امین جلاد" انداخت، تذکار دهد، جهت شادمانی روح شیاد بزرگ، چنین بیان می دارد:

" جنگ سرد چنان برپیکره افغانستان لنگر انداخت که آن را به دو ایدئولوژی بزرگ جهانی منقسم کرد: چپ و راست.

طرفداران فضای سیاسی معتدل، دموکراسی ملی، ارزشهای حقوقی بشر و جامعه مدنی نتوانستند مجال حضور در نظام سیاسی یابند و این است فاجعه افغانستان در منجلاب جنگ سرد."

جناب شان به جای آن که از کشتار و بی خانمان شدن میلیونها هموطن ما یاد نمایند، با همان دیده درائی ببرک گونه، تمام آن جنایات را نخست بر گردن جنگ سرد می اندازد و می خواهد جنایتکاران باندهای خلق و پرچم را موسیچه های بیبگناه معرفی دارد و به تعقیب آن تمام آن جنایات را به "مجال حضور در نظام سیاسی" نیافتن خلاصه نماید. یعنی کسی به آنها اجازه نداد تا به حاکمیت سهیم شوند و توانستند در همان گوشه دنج خارج از حاکمیت زندگانی نمایند. هموطنان گرامی!

با خواندن نوشته آقای "ملک ستیز" و درک عمق ریاکاری و دیده درائی وی، ضمن نگارش این مختصر، تنها چیزی که به خاطر رسید تا خدمت شان تقدیم دارم این نکته بود:

"ببرک! آسوده بخواب! در زندگی به هر اندازه که شکست را تجربه نموده باشی، هیچ کس نمی تواند یک پیروزی را از تو بازستاند. پیروزی تربیت و پرورش نسلی خانتر، دیده درا تر و وطنفروش تر از خودت در وجود افرادی مانند آقای "ملک ستیز" و بقیه نوکران استعمارگران شوروی متوفا!"
هموطنان گرامی!

وقتی امروز در هر کوچه و پس کوچه و سرک و طنت یعنی در تمام شهرها و روستاهائی که در آن به جای زندگانی "نفس می کشید"، یک جنایتکار طالب را می بینید، باید این را بدانید که هرچند طالب را در روز روشن و جلوچشم همه ما امپریالیسم امریکا به حاکمیت رساند، مگر این جانشینی تداوم همان روند خونبار و ذلت آوریست که با فاجعه هفت ثور ۱۳۵۷ آغاز یافته و تا زمانی که جامعه قادر نگردد، با حساب پس گرفتن از تمام جنایتکارانی که در ۴۵ سال اخیر مستقلاً و یا در نوکری با اشغالگران متعدد خون خلق ما را ریخته اند، نظم لازم را برقرار سازد، هر قطره خونی که در این کشور می ریزد، پی آمد فاجعه ثور و هوس قدرت رهبران وطنفروش خلق و پرچم می باشد.

با شعار مرگ بر طالب و نابود باد نظام ملاسالار به نبرد مان ادامه دهیم!

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!

* - نقل های قول همه از مقاله آقای "ملک ستیز" که امروز در "بی. بی. سی." نشر شده گرفته شده است.